

رهاچی با طلاق؟!

جامعه اثر می‌گذارد زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد، یعنی واحد مشروع و اساسی تولیدمثل (خانواده) را از هم می‌پاشد، از طرف دیگر، بر کیفیت جمعیت نیز اثر می‌گذارد زیرا موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت خانواده تحویل جامعه گردند که به احتمال زیاد، فاقد سلامت کافی روانی در احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. بنابراین، آسیب اجتماعی ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضای خانواده، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده می‌باشد.

طلاق در اسلام

از آن‌جا که هدف دین مبین اسلام، ایجاد پیوند میان افراد انسانی و تشکیل کانون‌های خانوادگی است، طلاق را که مخالف فطرت و طبیعت انسان و برخلاف قانون پیوند زن و مرد است، مورد نکوهش قرار داده و شایسته‌ی سرزنش می‌شمارد و آن را امری مغبوض خداوند معرفی کرده است. از طرفی باید گفت که اسلام، مایل نمی‌باشد آرامش و آزادی انسان‌ها از بین رفته و در سختی و عذاب به سر برند و هیچ وجدانی هم بر این مسأله، رضایت نمی‌دهد. از نظر اسلام، طلاق، آخرین راه مداوای ناسازگاری زن و شوهر می‌باشد. اسلام معتقد است اگر راهی برای جدایی زن و شوهر نباشد، زندگی آنان دشوار و عذاب‌آور خواهد بود و ممکن است نتیجه‌های ویران‌کننده‌ای مانند انتقام، خودکشی، فساد و قتل در پی داشته باشد. بنابراین، طلاق به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی مطرح است. هم‌چنین، طلاق پدیده‌ای روانی نیز هست. بسیاری از خانواده‌ها در برابر تکانه‌های اقتصادی یکسان قرار می‌گیرند اما همگی دست به طلاق نمی‌زنند. میزان سازش افراد در طلاق، مؤثر است اما آمار نشان می‌دهد زنان، بیش‌تر از مردان در امر طلاق پیش قدم می‌شوند که این خود، قابل بررسی است.

«طلاق» از نظر لغوی به معنی رهاشدن می‌باشد و در اصطلاح، عبارت است از پایان دادن زناشویی به‌وسیله‌ی زن و شوهر. طلاق را اغلب، راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط پدر و مادر با فرزندان تعریف کرده‌اند. درحقیقت، همان‌گونه که پیوند بین افراد، طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می‌شود، چنان‌چه طرفین نتوانند به دلیل‌های گوناگون شخصیتی، محیطی، اجتماعی و... با یکدیگر زندگی کنند، به ناچار طبق مقررات و ضابطه‌هایی نیز از هم جدا می‌شوند. از این نظر، خانواده هم‌چون عمارتی است که زن و شوهر، ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند و فروریختن هر ستون، استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. طلاق یا این دید، یکی از غامض‌ترین پدیده‌های اجتماعی بوده که ارکان خانواده را در هم ریخته و بیش‌ترین اثرهای مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می‌گذارد.

در تحقیقی که توسط «جی هیر» صورت‌گرفت، مشخص گردید ازدواج‌هایی که به طلاق منجر شده‌اند، کاهش شدیدی در اعتمادبه‌نفس اعضای خانواده به‌وجود می‌آورند. چنین کمبودی می‌تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی داشته باشد. کاهش اعتمادبه‌نفس در نتیجه‌ی طلاق، منشأ مهم اختلال‌های اعضای خانواده در حین و بعد از طلاق می‌باشد. در این تحقیق، هم‌چنین مشخص شد نه‌تنها طلاق، سطح اعتماد اعضای خانواده را کاهش می‌دهد بلکه باعث می‌گردد یکی از طرفین ازدواج یا هر دو، به‌طور قابل ملاحظه‌ای احساس پوچی کنند. این تحقیق، مدلی را نشان می‌دهد که در آن، افراد از هم جداشده به علت کاهش اعتماد، محتاج همیاری و کمک هستند. گذشته از این، طلاق، پدیده‌ای است که بر تمامی جوانب جمعیت یک

زنان و طلاق

را باید به فردی سپرد که هم از لحاظ جسمی و روانی به بلوغ رسیده باشد و هم بتواند از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، جواب‌گوی نیازهای خود و خانواده‌اش باشد. بنابراین، زناشویی، حیاتی‌ترین و سرنوشت‌سازترین تصمیمی است که فرد در زندگی خود می‌گیرد به گونه‌ای که زناشویی موفق، تصمیم‌گیری در زمینه‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی را شکوفاتر گردانیده و زناشویی ناموفق، این تصمیم‌گیری‌ها را تضعیف می‌سازد.

راه‌کارهایی برای جلوگیری از طلاق

بررسی‌ها نشان می‌دهد عدم شناخت صحیح زوجین پیش از ازدواج، یکی از دلایل اصلی وقوع طلاق است. برای جلوگیری از این امر، مشاوره‌ی قبل از ازدواج، ضروری است. اگر جوانان آشنایی کامل از همدیگر داشته باشند، زندگی مشترک پایدارتری خواهند داشت. طلاق از لحاظ جامعه‌شناسی، پدیده‌ای تأثیرگذار بر آسیب‌های اجتماعی بوده و گسیختگی خانواده را در پی دارد و همواره به صورت ناهنجاری اجتماعی در کنار پدیده‌هایی چون اعتیاد، بی‌کاری، بزهکاری، جرم و جنایت و فقر فریاد می‌کشد و قربانیانی را به همراه دارد.

رسیدن به بلوغ روانی قبل از ازدواج، یکی دیگر از عوامل مؤثر در جلوگیری از بروز پدیده‌ی طلاق در جامعه می‌باشد. جوانانی که در سنین پایین و بدون اطلاع از مهارت‌های زندگی زناشویی ازدواج می‌کنند، شرایط بعد از ازدواج را تحمل نکرده و ضمن ضربه‌زدن به خود و همسرشان، اطرافیان را نیز دچار مشکل‌های فراوان بعد از طلاق می‌کنند.

بنا به گفته‌ی ائمه، وقتی زن و مردی از طلاق صحبت می‌کنند، عرش به لرزه می‌افتد بنابراین زوجین نباید با کوچک‌ترین دعوا یا کدورتی، به سرعت کلمه‌ی طلاق را بر زبان جاری کنند بلکه باید به آینده‌ی فرزندان نیز بیندیشند زیرا این فرزندان، تنها متعلق به آنان نیستند بلکه متعلق به جامعه‌اند.

عامل دیگری که منجر به طلاق می‌شود، تغییرهای اجتماعی گسترده‌ای است که در جامعه شکل می‌گیرد. این واقعیت که امروزه در بعضی از خانواده‌ها به‌طور عام، زشتی طلاق از بین رفته است، باعث افزایش روزافزون آن می‌شود و این امر تا اندازه‌ای نتیجه‌ی تغییر و تحول‌های اجتماعی است که با رشد شهرنشینی و صنعتی شدن و به تبع آن، گذر جامعه از مرحله‌ی سنتی به مدرن پدیدمی‌آید.

سایر عواملی که در طلاق مؤثرند عبارتند از: فقر، بی‌کاری، اعتیاد، ندادن نفقه، فساد اخلاقی، زندانی بودن شوهر و...

طلاق والدین باعث کاهش احساس امنیت روانی در کودک شده و او را در مقابل بسیاری از خطرهای موجود در جامعه، آسیب‌پذیر می‌کند. کودکان طلاق، بعد از بزرگ‌شدن و ورود به جامعه، نمی‌توانند نقش خود را به‌طور مناسب انجام دهند و بیش از دیگر هم‌سن‌وسالان خود، به افسردگی و اضطراب و حتی کابوس دچار می‌شوند بنابراین پدر و مادر باید قبل از طلاق گرفتن از همدیگر، به مشکل‌های کودک خود بعد از طلاق فکر کنند و باید این نکته را بدانند که پرورش دادن فرزندی سالم، قوی، با اعتمادبه‌نفس بالا و موفق، در گرو محیطی امن، آرام و صمیمی در خانواده است پس آموزش‌های لازم در این زمینه و توجه به بهداشت روح و روان ضروری می‌باشد.



تهیه و تنظیم: مهندس مرجان نقوی

متأسفانه در جامعه‌ی ما شمار جدایی زوجین رو به افزایش است و در حال حاضر در برخی از کشورهای صنعتی پیشرفته نیز میزان طلاق تا رقم ۵۰ درصد، افزایش یافته است. این گفته به این معنی است که نیمی از زنان و مردانی که روزی با شوق و هیجان ازدواج کردند، تصمیم گرفته‌اند این پیوند را پس از مدتی از هم بگسلانند. دشواری‌های این جدایی، گاهی چنان ناگوار است که منجر به سرخوردگی یا افسردگی نه‌تنها در پدر و مادر بلکه آسیب‌های روانی جبران‌ناپذیری در فرزندان خواهد شد. در سال‌های اخیر، مسأله‌ی طلاق، چنان متداول گشته که نیمی از ازدواج‌ها، قبل از پایان ده‌سال، به جدایی می‌کشند. با این همه و با وجود متداول شدن این پدیده، طلاق هنوز یکی از بحران‌های وحشتناک زندگی به‌شمار می‌آید. بنابراین، هرچه دیدگاه ما در زمینه‌ی بررسی طلاق، فنی‌تر باشد، احتمال کاهش بحران و یافتن راه‌حل‌های منطقی و مؤثر برای آن، بیش‌تر خواهد بود. دلایل بی‌شماری را می‌توان بیان کرد که یک ازدواج را به ناکامی و بن‌بست می‌کشاند. برخی از دلایل‌های مورد نظر را می‌توان در خلال مصاحبه‌های به عمل آمده ملاحظه کرد:

● برای نمونه، در مصاحبه‌ای که با همسر مردی ۴۶ ساله و دارای مدرک کارشناسی در رشته‌ی مدیریت به عمل آمد، مشخص شد ۱۵ سال از ازدواج آنان می‌گذرد ولی صاحب فرزندی نشده‌اند. زن در مهدکودک مشغول به کار است و به علت اخلاق تند همسرش، درگیر جروب‌بحث‌ها و دعوای مداوم می‌باشد. با تداوم دعوای، لجبازی زن نیز افزایش می‌یابد و مرد چندمرتبه دعوا را با تکت‌کاری خاتمه داده است. با قهر کردن زن و رفتن به منزل پدرش، طلاق، راه‌حل قطعی شناخته می‌شود.

دلیل‌های اختلاف زوجین را می‌توان در بی‌فرزندی آنان، رفتار تند مرد، بی‌علاقگی زن و عدم هم‌فکری صحیح و مؤثر آنان برای رسیدگی به مشکل‌های شان و قبول فرزندگی به فرزندخواندگی یافت.

● مصاحبه‌ی دیگر با خانمی بود که با وجود زندگی خوب و همسری با وضعیت مالی قابل توجه، تقاضای طلاق کرده بود. دلیل عمده‌ی او برای تقاضای طلاق، اعتیاد همسرش بیان گردید. با دستگیری مرد و زندانی شدن او، زن تقاضای طلاق را پی‌گیری نموده است.

● مصاحبه‌ی سوم با خانم دانشجویی صورت‌گرفت که در رشته‌ی ادبیات تحصیل می‌کرد و ۲۷ سال سن داشت. او اعلام نمود: «یک‌سال پیش خانواده‌های آشنا و فامیل، جوانی که دارای مدرک کارشناسی‌ارشد بود را جهت ازدواج به خانواده‌ام معرفی نمودند که به‌علت سطح تحصیلات او موافقت نمودم ولی متأسفانه پس از سه‌ماه که از عقد ما گذشت، شاهد رفتارهای عجیب‌وغریبی از او بودیم که شک ما را برانگیخت. با پی‌گیری، متوجه شدم که او بیمار روانی بوده و تحت درمان است و خانواده‌اش این مسأله را از ما پنهان کرده‌اند. با تماس با روان‌پزشک معالج همسر، وضعیت او آشکار شد و حالا ۴ ماه است که تقاضای طلاق داده‌ام و پرونده‌ام در جریان رسیدگی است.»

با پنهان کردن بیماری مرد، نه‌تنها خانواده‌ی او سودی نبرده‌اند بلکه با احساس‌ها و عواطف و آرزوهای یک جوان نیز بازی کرده‌اند. امروزه ثابت گردیده بنیان و شالوده‌ی سستی که ما اقدام‌های خود را بر آن‌ها بنا می‌کنیم (مانند پنهان‌کاری، دروغ‌گویی و کتمان شرایط موجود) با ازدواج نه‌تنها قوام نمی‌گیرد بلکه سست‌تر نیز می‌گردد.

به‌طور کامل، مشخص است که بار سنگین مسؤولیت زندگی خانوادگی